

قطب و آکویناس در باب قانون الهی و محدودیت‌های حکومت

لوکاس تُرپه*

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۱۹ - تاریخ تأیید: ۹۷/۰۹/۲۲

DOI: 10.22096/HR.2019.105289.1107

چکیده

در نیمه اول این مقاله من اهمیت صلح را به عنوان آرمان سنت لیبرال بررسی می‌کنم. من با ترسیم سیر تکاملی این آرمان از طریق آثار هابز، روسو و کانت نشان می‌دهم که چگونه این آرمان که روابط انسان نباید بر نیرویی متکی باشد، در قلب سنت لیبرال قرار دارد. با این حال، در میان برخی از لیبرال‌های معاصر، به ویژه کسانی که تحت تاثیر جان رالز قرار دارند، پیشنهاد می‌شود که صلح لیبرال تنها میان افرادی وجود دارد که تمایل به جدا سازی رادیکال حوزه‌های مذهبی و سیاسی دارند و دین را صرفاً به حوزه خصوصی مختص می‌دانند. در نیمه دوم این مقاله من این ادعا را مورد سوال قرار می‌دهم و استدلال می‌کنم که صلح لیبرال لزوماً شامل خصوصی سازی دین نیست. من معتقدم که این سوال در شرایط واقعی بهتر بررسی می‌شود تا در یک شرایط انتزاعی و من بر متفکر خاصی متمرکز هستم که کاملاً مخالف خصوصی سازی دین است: سید قطب. در ظاهر ممکن است چنین به نظر برسد که صلح دراز مدت میان سکولارهای لیبرال و یک متفکر مانند سید قطب امکان پذیر نیست، زیرا به نظر می‌رسد که او یک دشمن کینه توز علیه دموکراسی لیبرال است. بخشی از تاثیرگذارترین و رادیکال ترین اثر او، نقطه عطف عملکرد او، به عنوان بخشی از یک نوشتار در باب یک اختلاف نظر در برابر آن دسته از مسلمانانی بود که باور داشتند قرآن فقط جهاد دفاعی را تضمین می‌کند نه جهاد ابتدایی را. قطب چنین استدلال می‌کند که اسلام یک پیام جهانی را ارائه می‌دهد و در قلب این دین جهانی، نفرت از استبداد است. بنابراین، مسلمانان نباید فقط برای دفاع از سرزمین اسلامی در مقابله از حمله دفاع کنند، باید در مقابل استبداد در هر جایی مبارزه کنند. قطب استبداد را جامعه‌ای تعریف می‌کند که مردم آن حاکمیت خدا را قبول نداشته باشند. اکنون، از آنجا که جوامع لیبرال غربی بر پایه ایده حاکمیت مردمی و خودمختاری هستند، ممکن است چنین به نظر برسد که قطب بر مشروعیت مسلمانانی که جهاد خشونت آمیز علیه دموکراسی های لیبرال غربی را انجام می‌دهند، استدلال می‌کند. او توسط بسیاری از لیبرال‌های غربی و جهادگرای معاصر اسلامی چنین شناخته می‌شود. با این حال، من استدلال می‌کنم که این نتیجه گیری شتابزده برای جلب توجه است، زیرا

مشخص است که هدف اصلی قطب، رژیم‌های استبدادی ظالمانه در جهان عرب است و دیدگاه‌های وی نسبت به جوامع دموکراتیک لیبرال غرب، بسیار مبهم است. اولاً روشن نیست که سنت لیبرال به نحوی که قطب آن را رد می‌کند، واقعا مبتنی بر ایده حاکمیت انسان باشد، زیرا این سنت قانون طبیعی تراوشاتی داشته است و در میان لیبرال‌ها یک توافق قوی وجود دارد که یک جامعه مشروع توسط قانون اداره می‌شود و نه خواسته‌های خودسرانه انسان‌ها. دوم، اگر چه قطب با ایده حاکمیت مردمی مخالف است، به نظر می‌رسد که خود چیزی شبیه قرارداد اجتماعی ارائه می‌کند. زیرا معتقد است که اگرچه تمام این قوانین در نهایت از خدا می‌آیند، قانون اسلامی نمی‌تواند به وسیله زور اعمال شود و بنابراین قبل از اینکه جامعه‌ای بتواند توسط قوانین الهی اداره شود، نیاز به یک جامعه اسلامی است و تنها از طریق اعطای آزادی از جانب قانون به اعضای جامعه می‌تواند وجود داشته باشد. در نهایت، دیدگاه‌های قطب درباره هرمنوتیک نیز نشان می‌دهد موقعیت‌های بسیار لیبرال‌تری در مقایسه با آنچه به او نسبت می‌دهند، ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: قطب؛ آکوناس؛ قانون الهی؛ محدودیت‌ها.

